



۹۱۵۱-۲

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب: مفاتیح الادب فی تواریخ العرب  
مؤلف: محمد علی خان

شماره ثبت کتاب

۹۳۱۶

شماره قفسه

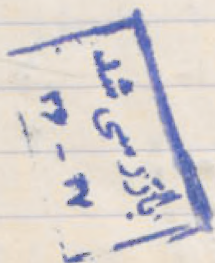
موضوع

۸۵۵۸۸

۱۲۰۵۸

بازدید شد

۱۳۰۱



تکلیف فرستاده

۹۳۱۶



۹۱۵۱-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مفاتیح الادب فی تواریک العرب  
مؤلف: محمد علیخان

موضوع: خط مؤلف  
شماره قفسه: ۹۳۱۶  
تعداد: ۱



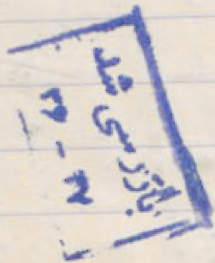
شماره ثبت کتاب

۱۵۵۸۱  
۱۳۰۸



بازدید شد

۱۳۰۸



تکلیف فهرست شده  
۹۳۱۶



کتابت بخط مفتح العرب في تاريخ العرب  
 في تصانيف رتبة رتبة انقضاء  
 سنة بسطان محمد عثمان في سنة  
 نصاب محمد احمد خان



حیدرآباد

کتابخانه  
جعفر سلطان احمد

تبریز ۱۳۶۵ قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من تبارك و تعزى ذاكر اسماء و صفاته الى السعادة انظر من تمك بحمد طاعة  
 مطهره فقد اتممت بالعودة الى دفتر بحدك بما يدرك اليه لادته و له تقي و نصلي على  
 انبائك و ادراكك و ادراكك الذين هم اهل الحق و بعد فلما ادرت تبارك  
 به الكائنات تصيف في الخطاب من طرف قايده حركت لطفه في سائر كراهيراته  
 فخرنا بالملك المشهور حسن الطور ليام الوزير ارقام الملة نظام الدين حماد الدين  
 ان ازاده عبه الحسين يزاد في اهل البيت ايام تركته و صله له في ظهره ظهرهم  
 الملك المصدق بسطان المرن و المنصور في الدفاتر الى العرش و انما في السطون  
 دين بسطان دين بسطان و انما تان دين انما تان بسطان بسطان الدين  
 في انما في خلفه الله ملكه و سببه الله حركته و بادرته بتطيرة في شهر حبيب الرحمن  
 سنة رابعة عشر من سنة رابعة عشر خلت من الهجرة خاتم الفين سنة الهجره و  
 سميت بمفتاح العرب في تاريخ العرب و رتبته على مفتاح سنة رابعة  
 ذكر من في فهرست الكتاب بعون الملك الوهاب و انما في ضعف العباد و احوالهم  
 في السيرة و الدين للامير المكرم و انما في بسطان سنة الهجره انما في دكتورين الدوله  
 السطاني حاج احمد خان صانه الله عن احمد خان محمد علي المنصور بالعدا و نفقه الله  
 البربر من بجاه النبي لله من دله و صبه انما في من سراج الدول



باب الحشر  
در عدد و در وقت و در تحت و در بعد و مستبره و بنهر و شهر و در طائف و در پنج و در هفت  
عنان شستن بر حینه فضر  
فضر اول

از بنبر مغیر بهتر حسیفین ده فرخنج از بنبره سمار بر مرغ ازده از بنبره فاروق بطحاره  
وخی از بنبره صفه برسان شازده از بنبره برکه بقلعه کنگر وادر سادل ده از بنبره نرودی  
سیت و چهار از بنبره نفیج و سمار چهارده از بنبره صرور بهتر جعدن ده ازده فرخنج است  
از سمار بهتر سده شتر فرخنج نصف ان سافت بر سافت حمتده صمار بر آب  
و علف و برادر سظمه را بنبره دارد است

در این فرسخ میان خابره و دیوتی که آن شهر بسیار است تمام تمام سکونت در سید  
و آل سعادت زمان زمانه مکرر است در آن خابره و دیوتی پنج فرزند و چهار فرزند  
بار و در تثنه نذر است که فرزند یزید برگاه از آن عمر دیگر است که دیگر  
آن تا سر در دنیا نیست شنیدم در مکه از ده بیات شهر نندستان که گفتند  
استند که در هر بار پنج و چهار استثنه در فاجع بزرگ دارند



برای سبب در تصرف اقامت بجهت باور اینها طب با بر بود طیفه و اسم و  
 بنی بر علی از سکون عیان شای و طیفه مر ازین دال علی از تو حقین بر فارس زکوة  
 خود با بر سانی در حدود هر از در حلیت و شست و دها رت که از امانی سدر بر  
 اینجه در ان سالی بر نام سقط و اقامت بجهت منزه کرده امانی که از بعد است  
 ترک و انقباض در استند وقت را فرصت شمرده میباشد در کمالی رفته که را منتظر  
 سحر بر از ان قضیه بر بر در تصرف اقامت بجهت بریدن امانی در حوز استقامت زائد  
 شیخ بوضعی در اند خا بر نام جمع است در عیان تر قرع و آب کین حول و حوز ان حبل  
 بطا بر سحر در نه جمل انقباض از چهار عطفه محو بر نوزده شش بر نوزده و اگر ادا در  
 ان فراوان است اثبات بر در و در الواس بر یوجات سرحد در درخت نموده  
 ان زیاده است جبر بر امانی و اکثر و آله نوسن در است زانچه در ان صورت و اگر ان  
 نوزده در دانه جبر انقباض از جانب سحر قر و راستی از جانب سحر و واقع در  
 نوزده لار و استر ادد و اگر امانی در قدیم زیاده است در غالب انهار و خطوط فارسیان نوزده  
 باقی است از ان امانی بر است که در سابق زیاده امانی بجهت سحر و آب الی غیره در وقت  
 سحرده است که از جبر انقباض گرفته شده قلم حکم نیز از انیه اما سرحد در نوزده است خطوط  
 منجر در اوز و دیه بر نوزده در نوزده سحر نوزده رتبه حاکم و طیفه از ان سحر در  
 که بر است از حوا خود سقط الذ و اصله است

رتاق در صبر و دست لاه به توبه رتاق منزه از بعد و سحره عیان مرقی  
 اب اینها از وقت منقبه جبر انقباض است قلم از انیه اما سرحد و سحر در نوزده  
 چه بر نوزده در اینها لاه است در هر بان حیانت و نیت قدیم باقی است  
 در جبر ان قلم خطوط منجر زیاده بر نوزده در رتاق باغات و نیت ان زیاده است

قلم حوزم از انیه بر سرحد منجر رتاق است زیاده حکم و استر است  
 سحره در طیفه صعد و سقط از اسر سحرده است در سطر عیان چون تعتر و بعد  
 سحره از انیا خویر خالصه خود قرار داده و طیفه خود را در اینها سکن کرده انوار  
 باغات و منجر و زراعت اینها صبر می نوزده برودین طیفه تقسیم کنند باقی ان  
 بر اسم سحر است

فجر و سحر در سحره سحره و غنوت زیاده باغات فراوان در اینها است  
 قریات از بعد سحره و سحره نیت خوب در اینها باغه  
 و ادس السبح در چهار فرسخ قریات واقع در ان و ادس حوا زیاده است منجر بر  
 بهر سحر در غنوت اب و امانی سحر طیفه سقط در اینها بسته سرحد  
 طیفه حوا که سرحد رفت از بعد عیان است در طیفه در بهر سحر در اینها حوا  
 اب اگر ادا از حوا سحرده از در جانب در ان دره رتبه سرحد چون اب خط  
 بر اینها در دست ذرع بر اینها بر سحر در اینها بر که تسکین سحرده ان و سحر در  
 و انیه و موز و سحر بر رتبه در ان حوا جبر است و بسط جهته خود منجر زیاده منجر  
 در وقت قبول در اینها موجود است دلی بر کس از نوزده بند و سکن که سحر است قبول  
 را بان نوزده گویند

قلمت سبب از بعد سحره سحره و با نیت عیان منجر سحره انچه حوا در عیان به  
 تعلقات رفته و بند و سکن بر رفت در سحر اول ان رتبه و سحر بر اینها حوا  
 از بند و سکن زیاده بر سر از عیان بند سقط اینها خوب شده بر سحر در اینها لاه است  
 بند سحره از نوزده زیاده لاه است امانی صورت رتبه سرحد زیاده در نوزده تمام در خود  
 صورت رتبه و خوب رتبه سرحد رتبه در نوزده لاه کثیر و غنوم بینا سرحد











در سنه ۹۴۷ هجری در وقت سیاره در مکتب خان تسلط وقت در پیداکرده  
 و غالب است آنکست بقطب تصرف در آورده در سنه هزار و یکم نفوذ آنها  
 فروخته گرفت و قطب و بقعه ماکت خان از تصرفات آنها نه با وجود آن  
 بسط ملک و عظمت و اقتسام در اندیشه صفور کتب و اوقات داشته باشد  
 کف و ده ای در سال الفیاد فو ظا هر حمله در سنه ۱۱۵۲ هجری در حدود و پناه  
 در سلطنت صفور نفوذ شد در ندرت و در ندرت آن سرگرم قمار و حال  
 بهو بیف بر سلطان وقت را غنیمت دانسته لکن بخت فاسد کشید و از پناه  
 تصرف بخدمه در جزیره بحرین حکم بقتل عام ماله نمر روز در اجزیره کوروش بود  
 ریم انشور بر پایش از شش روز دست از قتل و نمر کشید و مصادق و غنیمت  
 است و پنج کشتی در آن گرفت با نگو هر سه طغیان و سرکش بیف در  
 اندوختن بسایع نادر است رسید اثر قهران بخت چهار نفر در حال  
 فرمان طولانی تصرف صدور شد راه سورت که در اوقات غارتهاست  
 نادر است بر جهش یکسره در فروخته کشته بخت روانه بنبر عباس که کلبه خان است  
 از درجه باور شده لکن فرمان از طریق یزد و کرمان به بنبر عباس رود و  
 محمد تفرخان امیر اهل را با لکن محسنی و لدر و سبه از فارس باور است تسلط  
 یافت و با حلی عین و در از دست بحیر و غلبه دیکه ماله حلی و حلیت  
 از اجداد لغزنده و فرمان نادر است نزد لنگر زنده بر چو است  
 چهار است راه بنبر نادر است حکم زایم بر صلات و کسب تسلط دیکه در دجور  
 صدمات زیاده شده یک از آنها نبوده و بقعه ماکت معصومین و  
 محمد عثمان از وقت از لنگر لاه بنبر عباس در کتب اطاعت امواج حمله از

به سیمین کمن بود کشته در اندیشه از بنبر خیم کشته در آنجا پیمان از اشته معصوم  
 شادانه در بنبر صیر محمد تفرخان بخت از دست و قعه آنها بانه کتای تصرف کرده و دست  
 ان مان تصرف خیم لشکر نادر است از وقت ان موضع شهر بر اسر انچه کعبه  
 غنیمت محمد تفرخان از راه خیم کلبه خان از راه دریا و لدر و سورت و خور کلبه نه  
 بنبر دبا و بنبر نادر است بدون مهار به تصرف بخدمه از آنها بپایه مهارت محمد بن  
 سیمه از جانب بیف حکومت آنها داشت بسا رسیدن و تبعه بود و روزگار  
 خوبه بنبر باغ یکنزد اندر رسولی فرستاد بنام دلا بر لاه تسلط بقطب تصرف تمام  
 در اندیشه در حال کار را تسلیم میکنم محمد عثمان محمد کعبه حرکت نمود بنبر صیر و بنبر  
 خاورد لاه در بنبر خاورد طایفه حواکسنه و قسیم و ظاهره باستان الیه  
 دال بر رسیدن قتل و جبهه الی نموده پس از آنکه روز و مهارت لاهان خواسته تسلیم شد  
 از آنجا بنبر سورت رفته پس از آنکه روز و مهارت تصرف در آورده و قعه بصفه  
 بدون جنگ تسلیم شد محمد تفرخان حکومت بنبر تصرف تمام پس از تصرف یک از  
 اگالیه ان بنبر سپرد و دیکه از نادر دیکه حکومت جدید کرمان گرفته کشته  
 نیوز سته غنیمت بنبر بر که رسید در آنجا کلبه خان از کشته فرود آمد بجهت  
 ملحق تر ده روز قعه بر که و قعه لغزنده در وقت مهر و ماهه عاقبت محصورین  
 برستان فرار کرده و هر چه قعه از تصرفات سرگردان نادر شده است  
 لاهی بر کردگی یک از ایرانیها در آن قلع کشته شده است بپایه مطمح قلع  
 بیف بر سلطان زایم تسلط مردم بر ندرت و نام محمد و نادر است نیراب و نادر است  
 دست جوان و کسوف ندرت و کشته نادر است نیراب و نادر است نیراب و نادر است  
 سیمه در سطح پس از حرکت نادر و حلی معصومین و لنگر لاه و در خان قتل عام



داده شد برادرش روز قیامه ایمن را ایمن و ایمن را ایمن  
 سر فروخته گشته بجلال و اندر دهنه و ذوق از نه تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 در امده و حکومت عا خان جزو تصرفات است ایمن از نه تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 بر سلطان از قلعه جلای و قلعه میران برستان فرستاده در قلعه حرم آنها را گرفت  
 و در نه چون رعایا و برای از تصرفات یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 طایفه را سیه بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 نهادند و در قلعه یمنی نفر از ذکر و امانت باقی مانده و آنها چنانکه مقرر است  
 در رستگاری جانان است یا قلعه حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 بر تصرف ایرانیه داده است و حکومت عا خان بر قلعه جلای و قلعه میران  
 داده و حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 تمام بگمان یمن بر سلطان یمن را سیه و بمقتضای دولت نمود  
 مقتضای آنکه از تصرف یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 چنانکه مقرر است روز یکشنبه تمام بر قلعیه در کلبه که امروز مشهور است  
 بخیره اجتماع داشته است به یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 و مقتضای آنکه از تصرف یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 یافت و محمد مرغان حکومت عا خان بگمان سیه داده و چهار است  
 راجه گور را در اطاعت و فرمان او گشته است و بگمان یمن بر تصرف  
 باب سوم در برود است ال بر سیه و بگمان یمن بر تصرف عا کرانه  
 فصل اول در بیان سلطنت حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 بر از نه تهویه بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه

سیه رفقه حکومت حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 قوت رعایا که تمام مردم طایفه و نقایش با امانت و میل است حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 بطایع و رغبت بر مال زکوة اموال خود تسلیم نیست المال غنمه در او امر و امر او  
 بکنین و اطاعت داشته سیه حرم بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 جمعه و اعیان دعا بوجد کریم خان زین العابدین با وجود حرم سلطنت باز در حرم سنان  
 او چون ضیفه خانه از زین العابدین بود  
 حجر عا خان در سقط و امانت کرده حرم حرم است بر از نه تهویه بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 گرفته از وزارت بحرم استغداد و حرم حرم است در لنگر زبانه از حرم حرم  
 روست زبانه از نه تهویه بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 داشته غالب اقوام و اقارب او از لنگر زبانه حرم حرم است  
 سیه حرم حرم است و حکومت سیه حرم است و بگمان یمن بر تصرف عا کرانه  
 یافت و حکومت بخیره قسم یک از روستای طایفه بنی سیه باشد با سایر حکومت بخیره  
 با شایخ یمن طایفه است  
 سیه حرم در وزارت حرم حرم است و حرم حرم است با بگمان یمن بر تصرف عا کرانه  
 و یک با حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است  
 سقط نزد حرم بخیره حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است  
 بر از نه تهویه بدین یار به تهویه بدین یار به تصرف عا کرانه  
 از قلعه بران است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است  
 راجه حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است  
 حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است و حرم حرم است















از خستیدن غده ها مضاعفه نوره دیوان کشید منقطع رعد سید با جود فتح نصر  
چون از در نوبه که بارس شدند فرار ابر کشیده آمدند

[illegible][illegible]

در سال ۱۲۳۹ هزار و دویست و شصت و نه سال  
طایفه قراسم بجغفار فرستاده و از آنکه عید اعتقالت خواسته که عید و جشن  
کنند و پنج روز جمیع در آن ایام عید با عقیقه ها و حتی نه روز از چند هزار ریال  
سید عید از آن مخفیانه از قراسم را گشت فاش داده و هزار نفر از قراسم و  
طرفین نجد که حاضر قراسم بودند معتقد شده بقیه این کبر است نه فرار که تمام  
یست و چهار است اینها اثر زنده

در جملہ ناطقہ بنی برقعہ در طریقہ و کتابت مسندہ بر طبقہ احمد و محمد بن سید مرتضیٰ  
تألیف امام شافعی در زیر برقعہ را بنام محمد بن سید مرتضیٰ امام شافعی



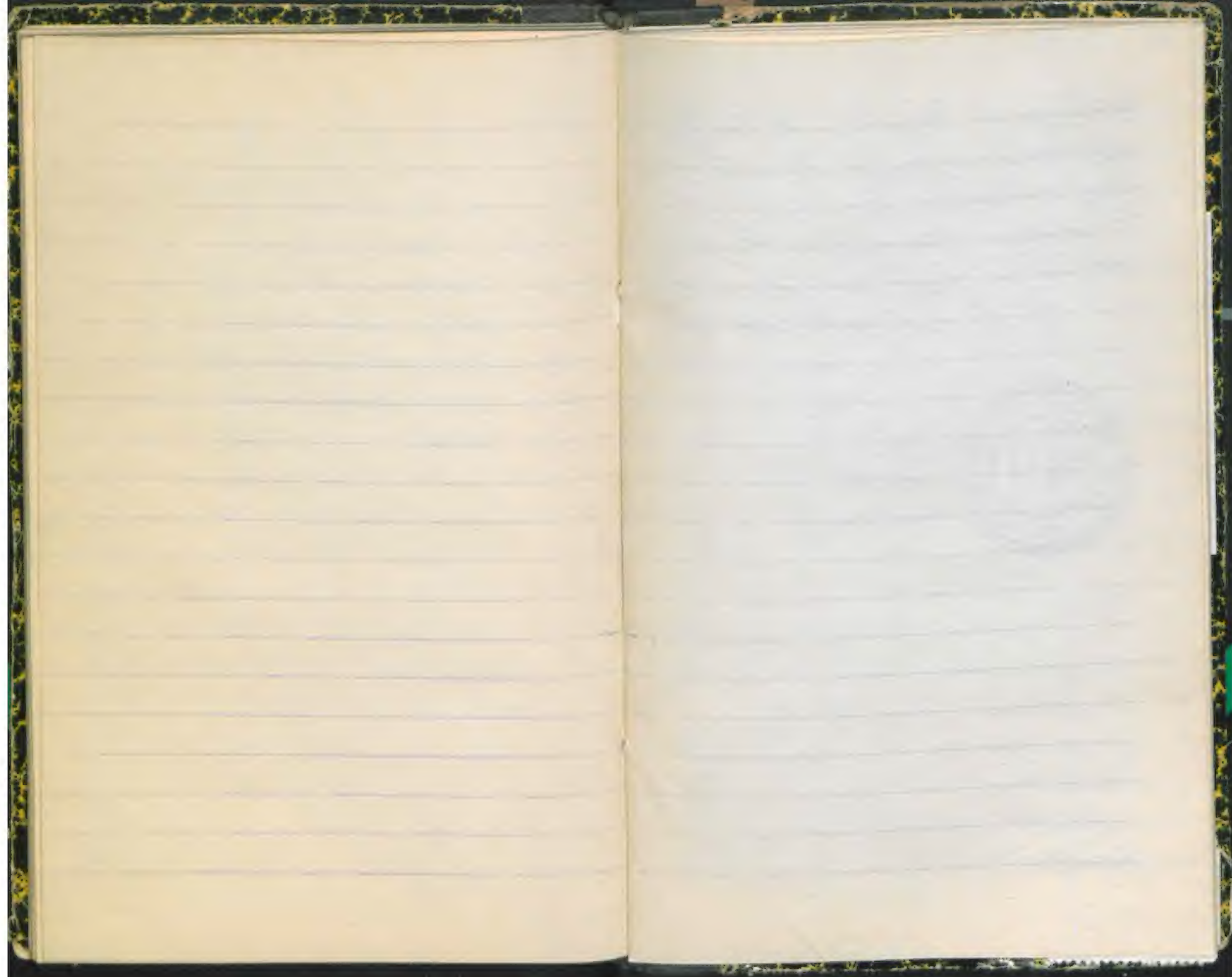
یکسال باز خود سیه سیه در خط نموده و منظرش مجسمه در برین از آن سال و کثیر  
رسانه سیه سیه لطیف داده از امر در دیگر خواست است صحرای شکسته از غم  
ولی در استاده در آن ضایعه نموده (ایر بحریه را انجلیسها از میرال ملکوند)  
در این نیز در حسن خان و علی خان و در نیز دیگر از خوانین غایت حریفه اخلاص  
خان و منور فخریت و چهره کرده حکومت نیز در سر راستی نموده و منور  
قبرش نیز از آن طرفان حاضر فریاد برده بشیر از آن که خان در سر از جانب  
حسین نیز از آن طرفان حاضر نموده نیز در سر سیه سیه و چند کشته از خط میزد  
عالم در نیز از آن خوانین از قبیله غایت را در چهار آستان از زمین غنیمه  
از کینان در غنیمت آنرا و سیه سیه صلح ملک غایت و شهادت تحسین  
در نیز عباس را سیه سیه و اگر در کرده که خان غنیمت از میرال ملکوند  
از بابت این نام صفت تحسین و این نام افراد لشکر و کشتن فرما نفر گرفته  
و توجه نمود هرگاه سیه سیه طالب صلح و فقه فرما نفر نزد مطهر را بنام  
دهد که خان حکمت مرا عید کشته سیه سیه رفته پس از رحلت میرزا باقر و خوانین  
در بعد از کشته شجوه دروغ فرستاد سیه سیه این را از کفر نموده و مانده این را  
غیر از در سیه سیه بزرگ خان لطیف داده و حضرت طعمه حیات در سیه  
ز که خان کمالان نیز عباس و قریب سیه سیه سپرد و نیز از فرست سیه  
سقطه این حضرت است را در قلعه جلالت حیران مجسمه داشته و کینانی دارد  
در نیز شام و غیر در شب عطر در روز هجده این میفرستاد و عده است  
مقصود هجده این سینه کرده بود اینک اینها نیز استند حاضر نمود  
در سینه نیز از در درایت و چهره کینه کثیر از میرال انجلیس چون کینه بود

الذات و از است حوسه اینا برین آورده در سقط حواج کرده و کثیر سیه از اخیر  
در قمر نموده  
در این نیز سیه سیه در کشته بر برین و سیه کشته دیگر که سیه سیه بر سر از  
مرحمت قرار داده هر سال در نیز از این هجده سیه سیه که و فدام هجده المولود  
چهار از این هجده فدام روضه نور حضرت راست با هر نظام منور خود و غیر  
عطر در دیگر از سقط فرستاد و بعضی سیه سیه زیاده از حد سقط و علان و کثیر  
نکرم میگردند و این نام نیز سیه سیه سیه همین سینه و قرار کثیر و سیه سیه  
در مرصفت از که سیه سیه کینه یور و کینه یور و کینه یور و کینه یور و کینه یور  
ان کثیر را سحر و جبر سر در این یا قوت به کثیر و کثیر سر در ان کینه را  
فرستاد کینه دیگر بهتر از این و چمن از ان با جوب ساج هجده و میرال ملکوند  
اسفند و پنج ترب بزرگ و در از ده ترب کینه هجده ان کینه خویس ان کینه  
غیر از ترب و هجده خان در است ملک و پنجاه نیز از سیه سیه سال حلیت و پنجاه  
در چهار در آن تمام شد  
سیه سیه کینه کثیر را بر سر از تمام با نظام چند اسیران و سیه سیه قمر و  
چند قبضه شکر که یک از اینها بر صبح به و چند باره تا لیج و چند شامه غیر سیه  
بمیزان هر هجده امیرا طر انجلیس در است از سقط با کینه  
برود امیرا طر سحر و سیه سیه سقط چهار منظر تفریح خود که تمام است  
ان از نقره بوده هجده سیه سیه فرستاد چهار یور و کینه یور و کینه یور و کینه یور  
در لندن کثیر از هجده و سیه سیه سیه سیه  
پس از ارتباط و راه است فیما بین سیه سیه و انجلیسها و صحرای جلدن سیه













تقصیر خط صد و درین و دروس  
 زرکت از زبان سده سده صد و  
 که نصب شده است

نظر بعضی چهارم عهد نامه رکله نامی که کمتر در تقصیر است  
 که میگردانید را تصدیق است از جانب دولت بهیه روسیه و نیز  
 سود توفی است از جانب روسیه در آن که بر سر اصل است و سید  
 بارنگر هندس بر ترجمه و نیز از احمد ترک است آن چون در قله عباس  
 به تفت است در نزد رابر مقامات ملاحظه کردند و در آن قصد بر  
 عهد نامه نه گون را از جانبین که بعد از اسطوار باطله عباس  
 و جناب گنت یکویچ در و آن هم در شرف دولت نه خود بر سر  
 رفته خط صد و رابر این قرار تقصیر دادند :

خط صد و بعد از خروج از قریب نقاط اراضی با برید یا بقعه آخر  
 از زمین لم یزرع و مکتوح عبور می کنند از آنجا تا قریب تقصیر قریبی  
 با این سر رود بطوریکه که سلطان توپا به تعلق بر رویه است در جانب  
 جب رین خط به منع قرار می دهند در این سنگها بر سر دالان (ویدالان)  
 واقع است در محله که تقصیر در آخر است این سنگها بر نه قریب



که در این مورد چندان نزدیک است و از قده اخبر که حکایت بر علی  
است و گفت در این حدیث است که چون از جایگاه منع جاز است  
نقطه نزد زاده از این حدیث که شالی چهره می رود برده (۵۵)  
پناه و بی از حوزت معز و از قده اخبر بزرگ زاده برده بخاک داشت  
از حوزت معز در بنابر که نقطه ای تو به خط سرمد از آنجا می نگردد  
که از ایران بلو سرود و از این نقطه است و است و در این  
محواسر از این طریقی که تا به اینجای و از آنجا سرمد تا به حجاز  
قرارداد این معین نماید و از اینجای تا به اینجای رودخانه بعد از  
سنگر بود و از آن که منبع آن است و جانب شمال و شرق است و در این  
تا به اینجای آن در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این  
طریقی که تا به اینجای آن در این حدیث که بر سر رودخانه و است  
است و در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این  
دیده قراداد این که تا به اینجای آن در این حدیث که بر سر رودخانه  
عجاسی را به خط سرمد بر است و محاسر در این حدیث که بر سر رودخانه  
در این رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه و است  
تعلق بر دولت روس و ایران خواهد بود و تا به اینجای آن در این حدیث  
در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
دیگر که تا به اینجای آن در این حدیث که بر سر رودخانه و است

برین وجه است چهار درس و این تر از دهنه قراداد این حدیث که بر سر  
قریه قره قویون که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این  
که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
با و تعلق دارد و در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
نقطه رودخانه در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
طی کرد نقطه که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
جبهه است و از این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
خوار و قویون که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
دارند و یک درس و در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
چون از این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
میگذرد که تعلق کنی و در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
ان رودخانه را به سر است که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
که تقریباً یک درس و در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
نیم و این تر که دهنه در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
نصاحه نیم درس که در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه  
در این حدیث که بر سر رودخانه و است و در این حدیث که بر سر رودخانه و است



مرئود درسی پنج درسی است و در دست راست آن در خواص  
 واقع است که درسی با این که بهر جهت نزدیک قریه خواهد بود که  
 در مقابل جزیره است که مثل این ده تعلق بر آن دارد در درسی  
 و سه ربع با این که در درسی برهنه رودخانه که یک دیگر اسم انهم قرار است  
 در جانب ایران و در سر می شود و دیگر درسی هم با این درسی بقیه  
 درسی دینه کند بر آن که در مقابل آن رودخانه میرسد در مقابل  
 این ده جزیره است که یک از آن تعلق با آن ده است همچنین رودخانه  
 است درسی دینه و در آن برهنه رودخانه که یک یک سوم با کوه می  
 که در جانب راست درسی قرار است و قریب با آن می افتد و در  
 در دینه قریه عرب بود واقع است چون درسی در این است درسی دینه  
 مرئود را طی کرد با این که بر در جزیره که در کوهستان در شکلی  
 این شکله که در جانب جوار در آن است می کند و کوه که شکله های  
 است با شتی به است که در دینه تا آنکه در آن بخواهید ابر  
 هم جهان اسمش با شتی است درسی است که در جوار خود که رودخانه  
 که یک در سر جبهه به است راست خود می گذارد که نزدیک دینه آن جزیره  
 است برابر است در دینه در جزیره دیگر برابر است در آن در آن  
 برهنه رودخانه که یک قرار است بر آن که در جانب راست آن قرار است  
 در آنجا درسی در برابر در مرکز است آن سفت که درسی طی که  
 قریب که در جزیره بر آن که که از آن تعلق بر دست دینه است و  
 ایران که درسی دینه با این که در آن جوار رودخانه در سر است که در آن

نزدیک قریه که در قریه که به است راست او واقع است که درسی با این که  
 در آن شکله که در جزیره واقع است که هر یک تعلق با آن است و در  
 در آنجا درسی جوار خود را به است جزیره میرسد بعد از آنکه در درسی دینه  
 طی کرد جزیره بیشتر از یک درسی طبع انعام افتاده است که تعلق با آن دارد  
 و در درسی با این که در این جوار جزیره دیگر بر آن که تعلق بر درسی دارد و در آنجا  
 چنانچه که در درسی دینه دیگر است و دینه است برهنه قریه که در آن  
 است او جوار است در درسی در درسی با این که تعلق با آن در جانب  
 جوار است در درسی با این که در جزیره که یک در تعلق با آن دارد  
 در آنجا تعلق به قریه قریه با این که در آنجا با این که در آنجا  
 است او دینه تا برهنه رودخانه که یک یک سوم با کوه که در جوار  
 در درسی دینه واقع است که در جوار در آنجا تعلق با آن است  
 است در این نقطه مرید در درسی در جوار در آنجا تعلق با آن است  
 بر دینه بر آن که تعلق با آن است و جوار آن است و دینه تا  
 بقریه که در آنجا در جانب راست آن واقع است و در آنجا رودخانه  
 که یک به آن اسم می رسد است جوار می رود در درسی همیشه خط مرید  
 با این جزیره و شرق جوار می رود تا آنکه از قریه در آنجا که در  
 جانب راست آن واقع است و در آنجا در آنجا که در این حواله  
 در جزیره که یک می گذارد که تعلق با آن است بعد از قطع تعلق در درسی  
 نیم بهر قریه که در در آنجا در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا



گذشته بعد از گذشتها برسانت خوب جا می شود درس که درسی  
 باقی آید از هر دو خانه که یک از خانه خوب بود و بزرگ که اسمی که نوزده  
 و دیگر که جوان با برست مفت درسی دینم باقی آید از آن بهر بخت دولی  
 بری که در نزدیکی آن خانه است که متعلق کنایه است و در نیم فرسخی  
 قریه بخت واقع است که متعلق است به دینم در مکرر در مکرر در مکرر  
 است که متعلق کنایه است چار و درسی باقی آید از آن جزیره  
 جزیره دیگر است که متعلق با بران است بفاصله یک و در مکرر در مکرر  
 به تدریس که بر درسی بهر است در عهدی و جاس در این نقطه خط مرصه  
 باقی هر حالت درسی و بران از آن است بهر مکرر در مکرر در مکرر  
 نظر بعضی عهدی به چون نصف قطره رسد درسی و دینی از هر دو  
 خانه جاس در هر طرف باقی است کینه نوز خط مرصه نصف در آن  
 است که در وقت بر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 متناهی از نصف قطره که خانه است در آن واقع است رابطه  
 اسطرلاب است که گذشته شده است که بار تقاع هر دو بنای شده  
 و در آن خنجر کینه از علامت اول از این علامتها بعد تفرقه  
 از جاس در کینه شده قرب به بر سر در و حصه که در مکرر در مکرر  
 متعلق با بران است علامت هم که بهر دینا در مکرر در مکرر  
 باز در کنار در آن اتفاق افتاد در این که از جاس در مکرر در مکرر  
 باقی از مکرر علامت یک و علامت چهارم در زمین یک کینه باقی  
 و پنجم که از چهارم ۵۶۴ با فاصله و چهارم ۵۶۴ در مکرر در مکرر

که در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 دارد از این علامت علامت ششم بر تبه واقع شده که بر سر جاس است  
 که از جاس در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 بهر دینا در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 علامت ششم که بر تبه واقع است از علامت باقی یک و در مکرر  
 مکرر در مکرر ۱۱۴ در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 رخا باقی علامت از مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 که در تقاع آن رفته رفته بیشتر می شود بعد از آن در مکرر در مکرر  
 گذشته بعد از علامت ششم که بهر از مکرر در مکرر در مکرر  
 با علامت باقی با فاصله دارد بعد از این علامت نیم خط مرصه  
 مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 کلاهش از مکرر واقع است بهر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 تا بر این علامت و هم بعد از آن در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 و هم که در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 بر این اتفاق بعد از مکرر در مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 گذشته قرب کنایه که با فاصله با فاصله از علامت باقی با فاصله  
 اتصال مکرر از این علامت مکرر در مکرر در مکرر در مکرر  
 راست در مکرر می شود که بعد از آن از علامت اول مفت در مکرر  
 چون خط مرصه بهر به نصف قطره یا زده که در مکرر در مکرر



از بعضی اهل واقع است و صریح باین حد است باز محو ارس است  
است و کورس با این تر از بر سر بود که خط سر صدمی شود از صلیب است  
یا دوم در واقع است ارس باین ترتیب جاری شده از دانه قوس یا  
نگرند و تنگه میفتد بواسطه سنگ عظیم بهرام که در مصر است واقع است  
و قوس صخره است که در کن رانست و با مفت در این بین یک راه  
با یک بصورت از این کوها سنگزد تا بر نه رود کو کعبان دانه که  
از کو بهرام بواسطه دره صفا است که جاری می شود ارس بهان جوی  
از صخره ای و صخره ای است غده واقع که در سد بران واقع است  
سنگزد و از دانه رودخانه در شش مفت در این میان خوب و شرق  
جاری است تا به دانه که در مصر است از واقع در کرم  
بقا ریتان دانه دیگر که در مصر است و واقع در بین  
واقع است که در سد برانها جوی نه است که تعلق برد است  
روسیه است که در این دانه از انجا که نشسته ارس قوس قریه  
قالیر که در این در انجا برار را که از دانه نام به یک است  
رودخانه که در یک قالیر کند که از جانب است ارس جاری است  
قریب به کوه خور فرود آمده و از آنجا قریه قالیر که عور که در این  
در مصر می شود و از انجا ارس بهان شمال و شرق جاری است

بعد از طرف است که در این دانه رودخانه که در یک برار را که  
که جاری می شود از انجا که بهرام در این در این و در این  
است ان واقع است و تا به دانه رودخانه که در یک کلیه در این  
کردن مجرای ارس شرقی می شود و بعد از آنکه پنج در این از جانب خوب است  
صلحا و اغلا در این حد است که تا به دانه رودخانه که در این در این  
تا به جوی در این دانه که در انجا از شهر خود به قدم صفا (جولف) عبور می کند  
که قریب به از جانب خوب رودخانه حسن در این در این می شود  
و بخمن امن جوی در این دانه که در این در این در این در این  
سنگزد و از این نقطه ارس از صخره سنگزد است خوب و شرق جاری است  
در این در این دانه جوی به دانه است که تعلق به مصر است  
و بهان تا به دانه باین تر از این جوی به دانه جوی به دانه که با تعلق  
ایران است که یک از انجا که در این است و دیگر تر از انجا که در این  
واقع است که تعلق به این است و در این تا به تعلق بهان که  
میر که جوی به دانه که در انجا است از انجا که ارس بفضله چهار در این دانه  
بهان جوی جاری شده به دانه که در این در این در این در این  
باین قریه ارس از جوی به دانه که تعلق به مصر است که جوی  
است به دانه جوی به دانه که در این در این در این در این  
که در این جوی عظیم هم که ارس عبور از انجا که تعلق بهان است



درس چهارم از این نقطه عبور کرد به آن محاوره و این عبارت است از  
در بر و در میگذرد و بعد از ظهر نزد درس و نیم ساعت و عبور  
از خم جزیره تعلق بر درس که یک یک درس طهر دارد و دیگر در آن  
بهانه رود خانه گنبدن چار بوی در پائین قریه از آن سفلی که در هر  
جانب آن واقع است در تقابل قریه بازاری که در آن راست آن  
اتفاق افتاده چون درس از دهنه گنبدن چار گذشت به آن محاوره  
سابقه که در آن بعد از چواری جوان از قریه جزیره که در هر طرف  
دارد و تعلق به هر سمت است و از قریه جزیره دیگر که در  
از آن که تعلق بر وسیع است که نشسته بعد از چهارده و بهانه رودخانه  
کوچک و یکون چار که از جانب روسیه چار می گویند بطریق  
رودخانه درس سفت است و تعلق به هر سمت است و در هر طرف  
قریه احمد آباد میگذرد که تعلق به سمت ایران است و در هر  
درس پنجم از قریه قریه روس که کوه کم است و در آن  
درس بعد از عبور از چهار جزیره تعلق بر درس بهانه دهنه چار  
از این نقطه به آن شرق چار شده و در هر سمت  
برودخانه کوچه دیر درس می رسد که از جانب روسیه چار است  
در هر طرف این سفت از آن جزیره میگذرد که در آن تعلق به

است است و یک تعلق به هر سمت است و در هر سمت  
جزیره شرق چار می شود بهانه از آن چار که در هر سمت  
است و در هر سمت چار درس و نیم چار که در هر سمت  
تعلق بر درس و جزیره است تعلق به ایران عبور که از این نقطه باز درس  
محاوره خود را شرقی میکند و در هر سمت سفلی که در هر سمت  
بنگنه میگذرد و این بنگنه از قریه چار که در هر سمت و نیم چار که در هر سمت  
از چار چار واقع است و در هر سمت رود درس اتفاق افتاده  
است و در هر سمت درس از آنجا به بلند به هر سمت بلکس می شود بهانه  
رودخانه که در هر سمت چار اول چار می رسد که از قریه دیر چار در هر سمت  
نزد در هر سمت ایران واقع است و در هر طرف درس سفت است  
از پنج جزیره تعلق به ایران در هر سمت جزیره تعلق بر درس میگذرد که بهانه  
این جدا شود و در هر سمت چار چار که به هر سمت یک درس در هر سمت  
از جانب روس بر هر سمت صفی چار است از این در هر سمت  
بر هر سمت که در هر سمت چار درس بهانه بنگنه میگذرد که در هر سمت  
درس شرقی می شود و در هر سمت تعلق به درس از آن طرف که در هر سمت  
(به تارود) که تعلق بر روسیه است میگذرد به آن صفی تارود  
بسته درس که در هر سمت چار که در هر سمت که در هر سمت روسیه



که در سمت بروسیه و تقابل قرا دانج لفظه واقع است  
 یک درس یائینی تر از این محوره درس از دهنه در یائینی  
 میگردد که قریه کعبه در این واقع دیگر درس در تر از مهر  
 رودخانه در جانب چپ آن است که درس یائینی تر  
 محاوره ای برهنه رودخانه در سمت که در درس که از قرا دانج  
 بیاید در سمت مسافت هفت درس و نیم محاوره ای  
 صحبت دارد با کوهها بر لنگاه کمتر داخلی که در  
 مهر راست آن واقع است و کوهها را آن که در  
 مهر چپ آن اتفاق افتاده که یائینی این کوهها که کعبه ای  
 در واقع است واقع شده این بر لنگاه آنها صحبت محاوره ای  
 درس میکند به بر آن قرا دانج که رودخانه بعد از طرسفت  
 است درس یک جزیره است چهار درس طهر تنقیس برای آن  
 میرسد و در نصف این مسافت سحر باره واقع است  
 که شهر است به سمت دشت که در مهر است که آن در  
 از سمت کوهها در مهر است از نو بر نفوجا  
 و سحر بر کشته شده که در قرب این جزیره فاصله کعبه

(در سمت)

درس یک کمر است و در عبور من در درس یائینی تر از این  
 مکان درس برهنه رود که کعبه و نفوجا که بر مهر چپ آن  
 صحرا را حاصی مگذشت واقع است در مهر است باغها قریه  
 در زالی و در نیمه این مسافت جزیره است بطهر نیم درس که  
 تنقیس است بروسیه از این نقطه خط سحر یعنی محاوره ای  
 بعد از طرسفت در درس با بر قلعه کردت میرسد که بر مهر  
 راست اتفاق افتاده که در این مسافت جزیره واقع است  
 که تنقیس بروسیه دارد در مهر چپ صحرا بود و آخر است  
 رودخانه درس در یائینی تر برهنه مقدر و در مهر  
 که در مهر چپ چار است که از این فاصله که درس  
 در مهر این مقدر واقع است که از قرب آن کوهها در آخر  
 محاوره ای است میکند که این محاوره از دهنه تر از این  
 شهر و مرقع است الحاق مسافت نه درس که در اینجا چهار  
 جزیره میرسد که تنقیس بروسیه و چهار جزیره دیگر که تنقیس است برای آن  
 از این محاوره ای مجله شود به جانب جنوب و مرقع الحاق  
 درس در ربع که در اینجا اتفاق میگردد بخیر که نیم درس مسافت دارد  
 و تنقیس است بروسیه از این محاوره ای به جانب مرقع با در این



الح میزده درس تا بر نه رود که چک کر چاره از جانب رسیده  
چاره است در این درس از چهار جزیه میگذرد که تسلی است  
بعضی است و از جزیه دیگر که تسلی است بعضی قریب  
میزان در و در که واقعه در بار کوهها میگردد و کوهها بهمان  
در این نقطه سرحد دیگر در این اتفاق افتاده و در همین  
عق در آن و لغت در بار کوهها است که در این مکان بود  
درس فاصه از هر چه در این واقع گشته اند و در این  
پایین تر از این بهانه رود که چک استیشین بر آن که در کت قریه  
است ز است بار این میزده و در کوه استیشین که در هر است  
درس واقع است چار می شود در یک درس دیگر است  
پایین تر از این بهانه سار سر است بر آن که در کوهها بهمان اسم  
سار در هر چه در این واقع است چار می شود و در این  
و نیم پایین تر از این بهانه رود که چک قولی چار می شود که در کت  
قریه که بهمان اسم تسلی ایران است بود در این میزده و در  
ان جزیه است که تسلی با ندرت دارد در این درس و این تر  
درس بر آن تقریه که تسلی ایران و چون از چار جزیه های

این بهر دو جزیه که در نیمت روسیه بر آن واقعه میگذرد و در این  
نقطه بر این شمال و جنوب چار گشته به در این س فست و چار س نیم  
بهانه رود که چک چار در جانب ایران چار است بر در و در  
که است درس س فست دارد چار که بهانه رود که چک قریه و در  
بر آن که از جانب روسیه چار است و در نیم جزیه است که چار  
تسلی بر این و دیگر تسلی ایران است و در این و نیم و این تر  
در این جزیه درس باز از س جزیه میگذرد و تسلی از ایران و واقعه  
در عقتر رود که چک اتفاق چار است از س هر است بعد از  
جزیه از این مکان در این است جزیه چار جزیه که تسلی بر آن  
دارد و جزیه نیم تسلی بر این است و در چار جزیه سندیان  
تسلی اتفاق افتاده که تسلی نزد در آن که تسلی است  
که در سمت ایران واقع است رود در این از آنجا بهانه بط  
میرسد که در کوهها تا واقع چار که بر هر چه واقع است چار است  
و در این درس می شود بعد از علم از قریه مقدم چار درس از این مکان  
که است از چهار جزیه چار میگذرد تسلی است بر این و در  
که تسلی ایران دارد بعد از آن و در آن می شود که چار چار آن  
بهرا میگذرد با دین در حالتی که چار میگذرد و در آن که



که هر صبر است واقع است در چهار درس و غیر درسی می باشد  
بر این قاعده با خواندن در هر دو که در غیر درسی می شود در هر دو  
بر طبقه می که بر هر صبر در واقع است از این که در درسی می باشد  
خوب و شرف و در هر دو که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو  
و لو است بگردد و بگردد از هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
و در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
با این محاور در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
که با این معنی است از هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
نزدیک است واقعی است با این چون در این که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
با این خبر که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
به از هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
دیگر است که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
شرف و در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
چون با این که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو  
نفع هم در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو که در هر دو

[illegible]



این مبدء از نظر سفت ده درسی در این سفت هم یازده غیره است  
 که متعلق بایران است و درسی باین ترتیب در این مبدء است که  
 درسی طهر دارد و باز متعلق بایران است و در مبدء این غیره  
 ششده قسمتی در این واقعیه از این غیره بزرگ درسی  
 باین نام و ششده جابر است و در ده و بیست و چهار از این ششده  
 درسی مبدء اصداد و نیز این که قوس بیست و نه رود و چهار واقع است  
 که از قوادخ جابر است و در این سفت ششده درسی  
 درسی ترکیب نیکو که چهارده غیره که نه از این متعلق بر درسی است  
 پنج بایران و درسی باین ترتیب در این سفت اربع  
 تا سی یکصد و بیست و نه رود که چهل و چوبی بر این که از مبدء درسی جابر  
 و در این سفت و درسی پنج غیره است متعلق بر درسی از این  
 نقطه رود درسی از این نام ششده جابر گشته به از این سفت  
 پنجاه و سی بیست و نه رود و چهار بر این که قوس بیست و نه رود و چهار  
 است در مبدء جابر که نزدیک آن مبدء است سیم بهان اسم  
 و در ششده درسی و غیره باین بیست و نه رود که در این مبدء است  
 که از مبدء جابر است و در ده و بیست و چهار در مبدء است  
 درسی مبدء باین نام ششده جابر ششده از مبدء و بیست و چهار

[illegible]



درین هر ایه که از شکین باین می رود انگونه با هم گام نه  
 که شتاب بر او سر صد مانی هر که از سمت شمال از این  
 از این اسطوره خط سر حدت بعد از او به جنوب از این مکان  
 که از جنوب شرقی سر حد درجه دهم انحراف دارد از محوای  
 نشان میگذرد بعد از آنکه سفت چهار پنج درسی را با این سیاق  
 طر کرد در تقابل بر سر سیمه بود که بر سر است رود  
 باها رود واقع است نصف قطر هر درسی عمود است بر  
 در تقابل بر این تپ بر سر حد این رود اسطوره دیگر  
 که حتم سر حد را در این نقطه بیان میکند اسطوره ها بر خط مانی  
 این نقطه نه کور بند شده است حال از نقطه تقابل سیمه بود  
 که در سفت است دیگر پس با این تر از تقابل سر قمرش  
 دادینه باز از تقابل نقطه خط سر حد مانی هر که خطی است  
 که مجاور باها رود را بمنج بیان میکند بطوریکه هر حد این  
 بعد از سیمه بود از تقابل ایران است در سر راس ان تقابل  
 بر دلی چهار خط سر حد با تقابل سر قمرش دادینه باز از سیمه  
 بجوار رودخانه اخر صعود کرده باها راس ان بر سیمه

در سر حد ان ایران تقابل سر رود در سمت درسی تقابل سر حد  
 دهنه چین جاور سیمه است رود از سر حد در تقابل بر سیمه دیگر  
 دقا کوه در سر حد بر این انداز جاور سیمه نزدیک باها راس  
 ایران واقع است در سر درسی انجا بزرگه در جاور سیمه است  
 که باز از جانب ایران جاور است خط سر حد عمار محوای از این  
 صعود کوه بر این کفین جاور سیمه که دادینه باز از دفر می رود در  
 قریب محل که سقا شهر است سیمه دادینه باز از که در سیمه  
 راست رودخانه واقع است تقابل بر سیمه است نیم درسی است  
 بر این رود کوهک درین کول سیمه که از کوه قدامه واقع جاور است  
 دیم درسی از کوه چنی خانه بعد دارد از انجا خط سر حد بجوای  
 شنبه جاور صعود میکند تا بمنج ان در ادنه کوه خیمه خانه واقع است  
 بطریق که رود تا کرکک بلجی جاور است طر کرد برادر جوی  
 در دوزن جاور و خانه جاور و قرا و طر کرد به نام اغجر در خال  
 قنق و طر خانه یا ما دار در دلیار و طر ابلو دلهائین دارد  
 در دنیا و بعد نصف سیخ کند تقابل بر سیمه سر رود در دوزن  
 کرکک دیگر سیمه سر قمرش در خولوت باها راس است  
 دهنه ن و شنبه در دنیا و قنق در نام دوان در عرض



داده بستان داد و نصف دیگر بیخ سق با بران میگردد چون خط  
 سر مد بقعه من خانه رسیده به سوز است و اینها بر سر مد از آن از  
 قلع جبال قلع جوق و قوروش و پرت میبرد در این دارد قلع  
 عبور کرده از قلع قراوه لادن داغ میگردد بقعه بر داد میرسد  
 از اینها جانب جنوب و مغرب سمت شرقی میآید فرود میآید که این  
 منبع جین و در یکا ش و واقع است از اینها باز که خط سر مد  
 به جانب سوز صعود کرده بقعه را میگذرد و چون خط سر مد به  
 این کوه رسیده جانب جنوب است و ایامه از قلع که میگذرد  
 که مواقی اصطلاح شهر نامه بخواریه را فرق میدهد و این خط از  
 سنگها ستفان عبور میکند از اینها میگذرد و نیم گشته بقعه کوه قراوه  
 میرسد و یک کوه و نیم از این قلع گشته بقعه کوه رنجه دارد و در  
 در حالیکه در جانب جنوب خف و در کج قران را میگردد و در  
 جانب راست خف و در آنرا که در این خط سر مد قطع  
 میکند با ش هر ایامه از سنگین بماند میگردد از این نقطه سر مد در  
 سمت شرقی در این جنوب میآید سر مد از این ایامه میرسد بقعه کوه  
 شاه تخریش از اینها به جانب جنوب و شرق است و ایامه بقعه  
 که در این سمت جنوب قلع این کوه میروند بقعه قراوه لادن و آخر

و چون از این عبور فرود آمد در سمت شرقی راه سنگین را  
 نسبت سر مد بر سر مرغان دار کوان قطع میکند در همان است و بعد از آن  
 خط سر مد سمت شرقی در این راه میگذرد تا بقعه جوق که این  
 قلع بقعه جوق بران بعد است بعد از این کوه بقعه جوق که این  
 رود که یک کوه کین جوق از سمت طاش و جولا و از طرف ارسنی  
 واقع است خط در این از بند بهار سادانی که در کوه در جوق واقع  
 میگردد بعد از طرف شرقی در این کوه بر جوق واقع سر مد  
 به جانب شرقی است و ایامه از این جوق به بند بهار میگردد که در  
 مانی کوه خود در این از جانب رو سید و کوه آلا خواهد در سمت  
 ایران از این خط سر مد به جانب جنوب و شرق است و ایامه با جوق  
 دره که میگردد که منبع رودخانه که در کوه بقعه جوق در کوه غنی  
 داب او آن که به جانب ایران جوق است و همچنین منبع نازرا  
 دره هر دو که به جانب جوق میآید و در قریه خرابه دله در  
 و دریا که در قرب آن واقع است از آن دره که بر سر جوق میگذرد  
 و جوق خط سر مد از قلع کوه تا کوه عبور کرد در این ممر را میآید که  
 از در شرقی بطاش میگردد و در سمت شرقی که در کوه کین میرسد  
 از این کوهان خط سر مد به جانب جنوب است و ایامه از قلع شرقی میگردد







